

نقد درس‌نامه‌های ادبیات معاصر نثر؛

با نگاه به سرفصل‌های درس

منوچهر جوکار*

چکیده

در مقاله حاضر، ضمن گذری بر پیشینه تألیف آثار در حوزه نثر معاصر فارسی، چهار منبع از درس‌نامه‌های «ادبیات معاصر نثر»، تألیف یاحقی، عبداللهیان، رحیمیان و روزبه مورد بررسی قرار گرفته و در کنار بیان کاستی‌ها و نارسایی‌های احتمالی این کتاب‌ها، نکاتی برای بهتر شدن کیفیت مطالب و رفع کاستی‌ها پیشنهاد شده است. عمده‌ترین کاستی‌ها و نارسایی‌ها عبارتند از: ۱. چرخش نگاه تاریخی و تاریخ ادبیات گونه بر نگرش علمی، تحلیلی، انتقادی و ادبی؛ ۲. بی‌دقتی در ذکر منابع و مآخذ و اعتماد به شنیده‌ها درباره برخی نویسندگان و نقد آثارشان؛ ۳. شکل جزوه‌وار برخی کتاب‌ها و نگاه سرسری مؤلف به بعضی مطالب و مباحث؛ ۴. کم‌آشنایی با نیازهای ادبی و هنری و ذوق مخاطب امروز در گزینش نمونه‌های نثر و بی‌توجهی به ادبیات در جریان؛ ۵. غفلت از پرداختن به آثار نثر فارسی از انقلاب اسلامی به این سو؛ ۶. آمیختگی شعر و نثر معاصر در برخی کتاب‌ها؛ ۷. ناهمخوانی عنوان و بعضی مباحث برخی کتاب‌ها با عنوان تازه مصوب این درس و سرفصل‌های جدید آن. پیشنهادها برای بهبود منابع و بالابردن کیفیت این درس نیز عبارتند از: ۱) نظر به ارایه این درس در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد (گرایش ادبیات معاصر)، سطح‌بندی متون و منابع و تهیه و تدوین کتاب‌های جداگانه به تناسب اندوخته‌ها و نیازهای دانشجویان هر دوره ضروری است؛ ۲) از آنجا که نام این درس به «جریان شناسی نثر معاصر ایران» تغییر یافته، شایسته است مؤلفان، مباحثی در خصوص جریان و جریان‌شناسی و مکتب و سبک و دیگر مباحث نظری مرتبط با موضوع بیفزایند و کتاب را براساس نگاه جریان‌شناسانه (باتوجه به سرفصل و عنوان تازه درس) تدوین و تنظیم کنند؛ ۳) نظر به گستردگی و گوناگونی انواع نثر معاصر و به دلایل تاریخی - ادبی و

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدچمران اهواز، m.joukar@scu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

نیز تنگی فرصت در یک نیمسال تحصیلی، بهتر است مبدأ «معاصر بودن»، آغاز سده جاری خورشیدی باشد و نقل و بررسی آثار و معرفی نویسندگان از این تاریخ به بعد در دستور کار قرار گیرد؛ (۴) بخشی به عنوان «نثر اینترنتی» شامل وب‌نوشت‌ها، داستان‌های اینترنتی، مجلات مجازی، یادداشت‌های وبلاگی و ... که فرمی نوپدید در نثر معاصر است، به کتاب‌ها افزوده شود؛ (۵) در پایان هر فصل یا هر بخش، پرسش‌هایی، هم از مباحث کتاب و هم از منابع و مباحث بیرون از کتاب، استخراج و طرح گردد (به‌ویژه در بخش نثر داستانی و نمایشی) تا دانشجو با دقت و رغبت بیشتر مطالب کتاب را بخواند و ملزم شود نمونه‌های بیشتری مثلاً از نثر داستانی را خارج از کتاب بیابد و ببیند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر فارسی، جریان‌شناسی نثر معاصر ایران، درس‌نامه‌ها، نقد، آسیب‌شناسی، کاستی‌ها.

۱. مقدمه

از شکل‌گیری و ارائه درسی جداگانه برای متون نثر فارسی حدود دو دهه می‌گذرد. پیش از آن متون شعر و نثر معاصر، به‌طور مشترک در قالب یک درس دو واحدی با عنوان «ادبیات معاصر فارسی» در گروه‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌ها تدریس می‌شد. آشکار است که به سبب گستردگی مباحث ادبی معاصر بویژه رواج انواع ادبی نوپدید در نثر و فراوانی جریان‌های تازه در شعر، مدرّس این درس نمی‌توانست در معرفی و تحلیل هیچ‌یک از دو گونه شعر و نثر معاصر کامیاب باشد و دانشجو نیز با همه اشتیاقی که به ادبیات معاصر نشان می‌داد، به‌واقع نه با شعر آن به‌درستی آشنا می‌شد و نه فرصت خواندن درست متون نثر را پیدا می‌کرد. نبود منابع کافی و سودمند و متناسب با حجم مطالب و محتوای مباحث این درس - که قابلیت تدریس در کلاس داشته‌باشد و برآیند به‌نسبت واقعی ادبیات معاصر شمرده شود - نیز مسئله دیگری بود که سال‌ها مدرّسان این درس با آن روبه‌رو بودند و به‌ناچار با تهیه جزوه‌های خودنوشت و عموماً ناقص، کلاس را اداره می‌کردند. در این میان حتی بودند مدرّسانی که بنا بر ذوق و پیشینه مطالعاتی خود، اساساً یکی از دو گونه را - شعر یا نثر - به‌کلی نادیده می‌گرفتند و درس با جزوه‌ای چند صفحه‌ای و کپی شده از تعدادی شعر یا چند داستان کوتاه، سر و ته‌اش به هم می‌آمد و به‌واقع قربانی می‌شد! برخی از اعضای پیشکسوت گروه‌های زبان و ادبیات فارسی و بویژه استادان کهنه‌گرا و متنفذ این گروه‌ها نیز در این بی‌توجهی - اگر نگوئیم بی‌انصافی - نسبت به درس ادبیات معاصر بی‌تقصیر نبودند، چرا که به سبب انس و اشتغال پیوسته به ادبیات گذشته و ناآشنایی با

گستره و ژرفا و گوناگونی و بوطیقای شعر و نثر معاصر فارسی، گویی آن را جدی نمی‌گرفتند و حتی مطالعه و تدریس آن را دور از شأن علمی خود می‌دیدند؛ در نتیجه، برای تدریس‌اش دل نمی‌سوزاندند و برای انتخاب مدرّس‌اش به لحاظ توانایی و صلاحیت‌های علمی و ذوقی و هنری، به قدر کافی حسّاس نبودند!^۱

خوشبختانه، از میانه دهه هفتاد خورشیدی که این درس به چهار واحد - دو واحد برای شعر و دو واحد برای نثر - افزایش یافت، البته کار تدریس ادبیات معاصر سر و سامانی گرفت و تکلیف متون نثر و متون شعر، جدای از هم روشن گردید و مدرّس نیز فرصت بیشتری یافت تا به طرح مباحث هر یک از این دو گونه بپردازد و تا حدود بسیاری، دانشجویان را با ادبیات معاصر فارسی آشنا کند. از این زمان به بعد برخی از همکاران دانشگاهی کتاب‌هایی را با عنوان فرعی یا اصلی ادبیات معاصر فارسی برای تدریس در دانشگاه‌ها و تأمین مطالب و منابع و سرفصل‌های این درس تألیف و منتشر کردند.

از سال‌های آغازین دهه نود خورشیدی با توجه به گرایش شدن دوره کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی، عنوان‌ها و سرفصل‌های درس‌ها در هر سه دوره، تغییراتی کرد و درس «ادبیات معاصر، نثر» نیز به «جریان شناسی نثر معاصر ایران» (با کُد ۴۸)^۲ تغییر نام داد. اکنون، با توجه به این تغییرات جای آن است که منابع اصلی و پژوهشی درس یادشده، با نگاه به سرفصل‌های پیشنهادی، بررسی و ارزیابی شود تا با رفع کاستی‌ها و کاربست پیشنهادهای اصلاحی، متون و منابع کامل‌تری برای این درس تألیف و منتشر گردد. این مقاله بدین منظور نوشته شده است.

۲. گذری بر پیشینه تألیف آثار در حوزه ادبیات معاصر فارسی

۱.۲ سخنی در باب مفهوم معاصر

در عرف خارج از ایران و در کنار مباحث و مبداهای دیگر، آغاز سده بیست میلادی برای «معاصر بودن» مبدأ رایجی است و نزد محققان ایرانی نیز، انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ خ/ ۱۹۰۶ م). به نوشته یکی از پژوهشگران حوزه ادبی، «بغرنج‌ترین مسأله در باب مفهوم معاصر بودن تعیین محدوده زمانی است. در تعریف معاصر، عنصر زمان رکن اساسی و شاخص اصلی است.» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۱۶). از سوی دیگر، وقتی محقق ادبی با کلمه «معاصر» روبه‌رو می‌شود سه مفهوم اصلی به ذهنش متبادر می‌گردد: هم‌زمانی، یعنی هم‌زمان

بودن با او؛ مدرن بودن (در برابر سنتی بودن)؛ و امروزی بودن، یعنی جدید و در جریان بودن. اما توقف بر یکی، لزوماً تأیید و همراهی دیگری را به دنبال ندارد؛ مثلاً اگر ملاک معاصر بودن مدرن بودن باشد شاعران و نویسندگان سنت‌گرای امروزی معاصر نیستند ولو اینکه با ما هم‌زمان باشند؛ و اگر هم‌زمانی ملاک باشد شاعران و نویسندگانی که آثارشان هنوز مخاطب بسیار دارد و واجد تازگی است ولی خود حیات ندارند و هم‌زمان با ما نبوده‌اند، معاصر شمرده نمی‌شوند (رک، همان: ۱۴-۱۵). پس به واقع چه باید کرد و مبدأ معاصر در ادبیات چیست؟ یا حقی ملاک معاصر بودن در ادبیات را رخدادهای ادبی پیشنهاد می‌کند و خود در کتاب *جو بیار لحظه‌ها* مبدأ ادبیات معاصر فارسی را انتشار/فسانه نیما و یکی بود یکی نبود جمالزاده و نمایشنامه جعفرخان از فرنگ آمده حسن مقدم و رمان *تهران مخوف* مشفق کاظمی به عنوان نقطه آغاز و عزیمت تازه ادبیات معاصر فارسی در آغاز سده چهاردهم خورشیدی، می‌داند (رک، یا حقی ۱۳۸۹: ۵ و ۴۳)؛ اما بالاخره با «گذشت زمان» و فاصله میان نسل‌ها مسئله به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد؛ رخدادها و جریان‌ها و موج‌های ادبی هم - اگر نه به شتاب و گستردگی وقایع تاریخی و سیاسی - یکی از پی دیگری می‌آیند و ما را به تغییر و جابجایی این مبدأ مجبور می‌کنند؛ پس چه باید کرد؟ مثلاً آیا نمی‌توان پیدایش رمان نو و رمان پست مدرنیستی را که هر دو با اندکی فاصله از هم در نیمه دوم سده بیستم میلادی ظهور کردند و از دهه هفتاد خورشیدی در ادبیات فارسی نیز مورد استقبال و کاربست گروهی از نویسندگان قرار گرفتند، رخداد ادبی تازه انگاشت که باید مبدأ معاصر قرار گیرد؟ یا مثلاً برای شعر هم انتشار *هوای تازه* شاملو و مجموعه‌های نخست اخوان (غیر از *ارغنون*) و... را مبنا قرار داد؟ منظور این است محقق ادبی نمی‌تواند برای چند دهه پی‌درپی بر یک مبدأ زمانی متوقف بماند؛ چرا که در این صورت ممکن است از آنچه «در جریان» است، غافل شود؛ لذا، «اطلاق معاصر به همه آثار صدسال اخیر ما را در تفکر ادبی و شناخت تمدن و فرهنگ امروزی دچار نوعی جزمیت می‌کند و راه را بر ادراک درست از تاریخ و ادبیات صد سال اخیر می‌بندد.» (فتوحی رودم‌عجنی، ۱۳۸۶: ۳۲) بنابراین نمی‌توان و نباید همچنان بر مشروطه به عنوان مبدأ ادبیات معاصر متوقف ماند؛ بلکه باید سال‌های نخستین سده جاری خورشیدی را نقطه شروع در نظر گرفت؛ گو اینکه به گمان ما، اگر بخواهیم وقایع تاریخی و سیاسی را هم مبدأ و مبنای این تقسیم‌بندی و تلقی از معاصر بودن در نظر بگیریم، بی‌راه نرفته‌ایم، چراکه رویداد بسیار مهم و پُرپیامد تغییر سلسله پادشاهی از قاجار به پهلوی با حوادث مقدماتی چون کودتای ۱۲۹۹ خ و وقایع

بعدی آن، در سال‌های آغازین همین سده چهاردهم رخ داد. به هر روی، شایسته آن است که عجلتاً آغاز این سده را مبنای معاصر بشمار آوریم و پس از چند دهه، با نگاه به وقایع مهم تاریخی و فرهنگی و ادبی، این مبدأ را نیز جلو بکشیم؛ اما در این روزگار، با توجه به سرعت دگرگونی در آثار ادبی و ایجاد سریع فاصله میان نسل‌ها، پیشنهاد دیگر - اگر نگوییم پیشنهاد بهتر - شاید آن باشد که با نظر داشت رخدادهای ادبی و حتی تاریخی و سیاسی، و با عنایت به اهمیت عنصر زمان، هر پنجاه تا هشتاد سال را که به طور متوسط، حداقل و حداکثر عمر یک نسل از شاعران یا نویسندگان است، ملاک معاصر بودن قرار دهیم و وجود استثناء را نیز به حکم «هر قاعده، استثنایی دارد»، اشکال ندانیم.^۳

اینجا یک پرسش اساسی هم در خصوص محتوای درس ادبیات معاصر مطرح است که به گمان ما باید برنامه‌ریزان درسی به آن توجه جدی نشان دهند و آن این‌که واقعاً درس ادبیات معاصر (خواه شعر و خواه نثر) یعنی چه؟ آیا منظور از این درس متن‌خوانی شعر و نثر معاصر است؟ تاریخ ادبیات است؟ سبک‌شناسی است؟ جریان‌شناسی و نقد ادبی است؟ (در خصوص نثر مثلاً) منظور داستان‌نویسی است؟ نثر ترجمه و روزنامه‌ای و... است؟ مدرس درس در کلاس چه باید بگوید؟ به ظاهر پاسخ این پرسش‌ها خیلی روشن است: باید ادبیات معاصر درس بدهد و در یک کلام، همه این‌ها را؛ اما بی‌گمان این پاسخی علمی و دقیق نیست. روشن است که منظور ما نداشتن سرفصل هم نیست، اما آیا طرح فعلی و سرفصل درس پاسخگوی گستره و دامنه و محتوای متنوع و دگرگون‌شونده آن است؟ اساساً آیا در روزگار شتابناک دگرگونی‌های ادبی و فرهنگی داشتن سرفصل بسته و تعیین‌شده برای این درس راهگشا است؟ به گمان ما وقت آن رسیده است تا شاعران و نویسندگان بزرگ را مبنای تعیین محتوا و حد و حدود این درس قرار دهیم (به عنوان مثال خوانش و بررسی شعر نیما، شاملو، اخوان و ... خوانش و بررسی داستان‌های هدایت، چوبک، گلشیری...) و یا دست‌کم محتوای درس را دوره بندی کنیم (نویسندگان دهه سی، شاعران دهه چهل و...)؛ البته لازمه چنین کاری، بیشتر شدن ساعات تدریس و افزایش واحدهای این درس است.

۲.۲ درآمد بحث

حتی اگر سرآغاز روزگار «معاصر» را - دست‌کم در موضوع ادبیات -، نه انقلاب مشروطه که سال‌های نخست سده چهاردهم خورشیدی بدانیم، باید بگوییم که در کار انتخاب و

گردآوری نمونه آثار و درک نقد و معرفی آثار ادبی معاصر فارسی، تا سال‌ها همچنان نگاه تذکره نگارانه سنتی و شرح حال نویسی مرسوم تذکره نویسان حاکم بوده است؛ یعنی به طور مثال، نقل چند نمونه از شعر شاعری، بی هیچ داوری و تحلیلی و ذکر مختصری از احوال او. بیشتر کتاب‌هایی که در آن سال‌ها با این موضوع تألیف می‌شدند تنها تفاوتی که با تذکره‌های گذشته داشتند همراه شدن عکس صاحب اثر با شرح احوال او بود.

کاستی دیگر این آثار، توجه صرف به شعر و شاعران و فرو گذاشتن نثر و نویسندگان معاصر بوده است تا آنجا که جز یکی دو استثنا، همه کتاب‌های تألیف شده با موضوع ادبیات معاصر فارسی، فقط به شعر و شاعران پرداخته‌اند؛ برخی از این کتاب‌ها عبارتند از: *سخنوران ایران عصر حاضر* از پروفسور محمد اسحاق (بمبئی ۱۳۱۱ خ)^۴ معلم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کلکته؛ *بهترین اشعار* از پژمان بختیاری (تهران ۱۳۱۳ خ)؛ *سخنوران عصر پهلوی* از دینشاه ایرانی (دهلی ۱۳۱۳ خ).

۳.۲ کوشش برای دسته‌بندی آثار

در یک نگاه کلی و با لحاظ کردن سیر تاریخی، می‌توان کتاب‌های تألیف شده در حوزه ادبیات معاصر فارسی را - خواه شعر و خواه نثر - در پنج گروه دسته‌بندی کرد و البته از آنجا که موضوع کار ما در این مقاله نثر فارسی است، تنها به کتاب‌های مربوط به این گونه می‌پردازیم:

الف. گروه نخست که ما از آنها به «تذکره گونه‌های معاصر» تعبیر می‌کنیم، عموماً با رویکرد به شعر و شاعران تألیف شده‌اند و موضوع بحث این مقاله نیستند. در سطرهای بالا نمونه این آثار را نام بردیم.

ب. گروه دوم کتاب‌هایی هستند که کمابیش با «نگاه نو - سنتی» به مباحث ادبی، گردآوری و تألیف شده‌اند. این کتاب‌ها هم به شعر و شاعران روزگار خود پرداخته‌اند و هم به انواع نثر و نویسندگان؛ به علاوه، کم یا زیاد به تحلیل اوضاع شعر و نثر روزگار و گاه نقد و معرفی آثار و صاحبان آنها نیز توجه کرده‌اند. *منتخبات آثار* از محمد ضیاء هشترودی (تهران، بروخیم، ۱۳۴۲ ق/ ۱۳۰۳ خ) نخستین و مهمترین کتاب این گروه است و به گمان ما در سیر مطالعاتی آثار حوزه ادبیات معاصر (شعر و نثر) اثر مهمی است که به اندازه اهمیت و اثرگذاری، بدان پرداخته نشده و برای بسیاری از مؤلفان این حوزه نیز کمتر شناخته شده است. هشترودی در این کتاب علاوه بر توجه به نثر و شعر و آوردن نمونه‌هایی

از هر کدام، کاملاً متفاوت با تذکره‌نویسان هم‌روزگارش، نوگرایانه و گاه بی‌پروا و با زبانی تند، برخی شاعران و نویسندگان معاصر خود را به چالش کشیده‌است. مثلاً در شعر، استعداد نیمای ناشناخته و بلکه گمنام آن سال‌ها را درک کرده و ضمن معرفی این شاعر ناشناخته، با نقل بخش‌هایی از منظومه رنگ‌پریده و قطعات دیگر، از شعر او تعریف و تمجید می‌کند (رک، هشترودی، ۱۳۴۲ق: ۶۰) و از شعر و شخصیت پروین اعتصامی نیز که تازه در آغاز شاعری جوانی بوده، تمجیدهای بسیار کرده‌است (رک، همان: ۸۸ و ۹۹). در نثر هم به‌طور مثال، ضمن نقد آثار ملک‌الشعراى بهار - که آن زمان کارنامه نثرش تنها به روزنامه‌نگاری و مقاله‌نویسی منحصر بود - می‌نویسد «او در نثر صاحب شخصیت کافی نشده است.» (همان: ۱۰۷)؛ در مقابل، یوسف اعتصامی را «سرآمد نویسندگان قرن»، «یگانه استاد نثر» و... توصیف می‌کند (همان: ۱۱). نکته این است که او مقهور و مسحور نام بزرگان و به قول نیما، «آدبای ریش و سبیل‌دار» (رک، نخستین کنگره نویسندگان ایران: ۶۴) عصر نشده و ناشناختگی جوانان و نوآمدگان نیز او را از نقل و معرفی آثارشان منصرف نکرده‌است. هرچند در مواردی، داوری‌های هشترودی در باره بعضی شاعران و نویسندگان - خواه در تأیید و خواه درانکار - خالی از مبالغه و افراط نیست ولی به گمان ما در حوزه تألیف چنین کتاب‌هایی با طرح مباحث انتقادی نو، او، هم فضل تقدّم دارد و هم تقدّم فضل. همین «نگاه سخت انتقادی و بی‌پروا در معرفی افراد» در کنار اهداف نوخواهانه هشترودی است که موجب می‌شود به گفته یکی از پژوهشگران، «متنخبات آثار را «پیشوا و مقتدای» کتاب‌های تحلیلی - انتقادی ادبیات معاصر فارسی بشمار آوریم؛ کتابی که هر چند کمتر شناخته‌شده، ولی بیش از هشتاد سال پیش «نقد بی‌تعارف» را بنیان نهاده‌است (الهی، ۱۳۸۰: ۳۴۸).

کتاب دیگری که در این گروه شایسته نام‌بردن است، *ادبیات معاصر* (تهران، ابن سینا، ۱۳۱۶) از غلامرضا رشید یاسمی است. این کتاب کمابیش در نقل شعرها و معرفی شاعران شبیه تذکره‌های معاصر (گروه نخست) است، اما تفاوت و بلکه ویژگی تازه‌ای دارد و آن اینکه به نثر روزگار خود نیز توجه کرده و در هفت صفحه مقدمه به اوضاع ادبی و فرهنگی ایران آن سال‌ها پرداخته است؛ بعلاوه، فصل دوم کتاب را به نثر و انواع آن اختصاص داده و با تحلیلی هرچند مختصر، از چهره‌ها و آثار معروف شان نام‌برده ولی متأسفانه نمونه‌ای از هیچ‌کدام نیاورده است (رک، یاسمی، ۱۳۵۲: ۱۰۷-۱۳۲).

ج. گروه سوم از آثار تألیفی در حوزه ادبیات معاصر، کتاب‌هایی هستند که نسبت به آثار پیش از خود جامع‌تر، دقیق‌تر، تحلیلی‌تر و در عین حال به گونه‌ای روشمند و علمی و همراه با نقل و ثبت منابع گوناگون و مستند، تألیف شده‌اند. *از صبا تا نیما* (۱۳۵۰، تهران، زوآر) و *از نیما تا روزگار ما* (۱۳۷۴، تهران، زوار) هر دو از یحیی آرین‌پور از جمله این کتاب‌ها بشمارند. بی‌گمان پژوهش‌های آرین‌پور از نظر روش کار و تحلیل مطالب و سندآوردن و نقل نمونه‌ها، اثری غیرقابل انکار بر محققان و مؤلفان حوزه ادبیات معاصر فارسی پس از خود داشته‌است و شهرت و اعتبار این دو کتاب در نزد همگان ما را از آوردن توضیح بیشتر در باره آنها بی‌نیاز می‌کند.

د. گروه چهارم آثاری را در برمی‌گیرد که با طرح مباحث نظری در حوزه ادبیات معاصر و انواع نثر بویژه ادبیات داستانی و در کنار آن نقل، معرفی و نقد - کوتاه یا مفصل - نمونه‌هایی از این آثار و پدیدآوردنشان نوشته شده‌اند. حجم و تنوع این کتاب‌ها با توجه به بالا رفتن میزان آگاهی نویسندگان و مخاطبان‌شان از ادبیات معاصر فارسی و غربی و پیشرفت‌های فرهنگی جامعه و تأثیر دانشگاه و نشریات تخصصی، به شکلی چشمگیر رشد داشته‌است. *قصه‌نویسی* (۱۳۴۸، تهران)، از رضا براهنی؛ *بازآفرینی واقعیت* (۱۳۴۹، تهران، نگاه) و *نویسندگان پیشرو ایران* (۱۳۶۲، تهران، نگاه) و *در جستجوی واقعیت* (۱۳۹۱، تهران، نشرافق) از محمدعلی سپانلو؛ *ادبیات داستانی* (۱۳۵۹، تهران، شفا) و *عناصر داستان* (۱۳۶۴، تهران، سخن) از جمال میرصادقی؛ *صد سال داستان نویسی ایران* (۱۳۷۷، تهران، چشمه) و *هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی* (۱۳۸۴، تهران، کتاب خورشید) از حسن میرعابدینی از جمله این آثار به شمار می‌روند. با یادآوری این نکته که رویکرد این کتاب‌ها بیشتر به متون نثر داستانی معاصر بوده‌است. آنچه به این گروه از آثار می‌توان افزود کتاب‌های ترجمه شده، تک‌نگاری‌ها در مورد هر یک از نویسندگان و نیز انبوه مقالات تخصصی در این حوزه است که در نشریات یا همایش‌ها عرضه و نشر گردیده و یا در مجموعه‌هایی به صورت مستقل منتشر شده است و ما برای گریز از تفصیل بدان‌ها نمی‌پردازیم. **ه. گروه پنجم** آثاری را شامل می‌شود که عموماً با نگاه به مخاطب خاص - بیشتر جوانان و دانشجویان - و با هدف تدریس در درس «ادبیات معاصر» دانشگاه‌ها نوشته شده‌اند. آثار این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. کتاب‌هایی که ترکیبی از آثار شعر و نثر معاصرند به همراه مباحث انتقادی - تحلیلی؛ نظیر *بررسی ادبیات امروز ایران* (۱۳۵۰، تهران، رز) و *ادبیات دوره بیداری و معاصر* (۱۳۵۳، تهران، رز) از محمد

استعلامی؛ ادبیات معاصر ایران (۱۳۵۳، تهران، رز) از اسماعیل حاکمی؛ چون سبوی تشنه (۱۳۷۴، تهران، جامی) و جویبار لحظه‌ها؛ ادبیات معاصر فارسی، نظم و نثر (۱۳۷۸، تهران، جامی) از محمد جعفر یاحقی؛ ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی (۱۳۶۳، تهران، امیرکبیر) ترجمه و تدوین یعقوب آژند؛ ادبیات معاصر ایران (۱۳۸۴، تهران، زوار) از غلامحسین ده‌بزرگی و... این کتاب‌ها اغلب زمانی تألیف شده‌اند که هنوز متون شعر و نثر معاصر در قالب دو واحد درسی ارائه می‌شد. ۲. دسته دوم شامل کتاب‌هایی است که تنها به آثار نثر فارسی، چه داستانی و چه غیر داستانی و معرفی نویسندگان‌شان پرداخته‌اند. بیشتر این کتاب‌ها پس از تفکیک درس ادبیات معاصر نثر از شعر و با هدف تدریس درس «ادبیات معاصر نثر» در دانشگاه‌ها تألیف شده‌اند؛ کتاب‌هایی همچون: مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، نثر - داستان (۱۳۷۷، تهران، قطره) از محمد حقوقی؛ کارنامه نثر معاصر (۱۳۷۹، تهران، پایا) از حمید عبداللهیان؛ ادبیات معاصر نثر، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی (۱۳۸۰، تهران، سمت) از هرمز رحیمیان و ادبیات معاصر ایران، نثر (۱۳۸۱، تهران، نشر روزگار) از محمد رضا روزبه؛ - دو کتاب اخیر چنانکه در عنوان فرعی آنها به روشنی آمده‌است، درس‌نامه دانشگاهی‌اند - و سرانجام، بنیادهای نثر معاصر فارسی (۱۳۸۳)، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی (از حسینعلی قبادی).

گذشته از برخی کتاب‌های تألیفی که ما در پنج گروه دسته‌بندی و مختصراً معرفی کردیم، تک‌نگاری‌ها و مقالات متنوع نیز یاری‌گر مدرسان این درس بوده‌است؛ گو اینکه، هنوز هم برای برخی مدرسان، منابع و متون این درس به کتاب‌های یادشده محدود و منحصر نیست و استفاده از انبوه مقالات گوناگون در زمینه ادبیات معاصر در کنار یادداشت‌ها و ملاحظات پژوهشی شخصی، اولویت دارد.

۳. بررسی چند درس‌نامه ادبیات معاصر نثر

۳.۱ اشاره

این درست است که شعر در نزد ایرانیان خواستنی‌ترین و رایج‌ترین هنر بوده‌است و به دنبال این رونق و توجه، در گذر تاریخ «چونان سروی سایه‌فکن نهال نثر را در سایه خویش پنهان کرده و از رشدی بایسته بازداشته‌است. تنها در دوره معاصر است که نثر از بند

تکلف و تصنع رها شد و به میان مردم آمد و کم‌کم جایگاه شایسته یافت» (اصیل، ۱۳۷۹: ۴۰). دو رویداد مهم در آستانه مشروطه زمینه را برای تحوّل در جایگاه تاریخی و سنتی شعر و نثر فراهم کرد؛ یکی پیدایش و گسترش مطبوعات آزاد در ایران و دوم ترجمه ادبیات منثور اروپا؛ به دنبال این خیزش‌ها، نثر منزلتی کسب کرد که پیش‌تر، از آن شعر بود (پاینده، ۱۳۸۷: ۸۲). فرصتی که مقتضیات زمان و نیازهای علمی و ادبی معاصر برای نثر فراهم کرد، موجب گردید جریان‌های تازه‌ای در این حوزه پا بگیرد و انواع نوینی در نثر ارایه و عرضه شود که پرداختن به آنها دیگر به تنهایی از شعر ساخته نبود؛ و این شاید مهمترین نکته‌ای باشد که پدیدآورندگان کتاب با موضوع نثر معاصر باید بدان توجه نشان دهند.

ما، در این مقاله ضمن توجه به سرفصل‌های جدید درس «جریان‌های نثر معاصر ایران»، (که در واقع همان ادبیات معاصر نثر است)، مطالب و مندرجات چهار کتاب مربوط به این درس را بررسی می‌کنیم و ضمن بیان کاستی‌های احتمالی‌شان، پیشنهادهایی را نیز برای بهتر شدن کیفیت این آثار و کارایی شایسته‌تر در تدریس درس مورد بحث، ارایه خواهیم داد؛ کتاب‌هایی که در مقاله حاضر بررسی خواهند شد به ترتیب تاریخ چاپ نخست‌شان عبارتند از: *جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی، نظم و نثر)*، - چاپ‌های نخست با نام *چون سبوی تشنه*، ۱۳۷۴، جامی - از محمدجعفر یاحقی؛ *کارنامه نثر معاصر* (چاپ نخست ۱۳۷۹، پایا) از حمید عبداللهیان؛ *ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی* (چاپ نخست ۱۳۸۰، سمت) از هرمز رحیمیان؛ *ادبیات معاصر ایران*، نثر (چاپ نخست ۱۳۸۱، نشر روزگار) از محمدرضا روزبه.

دلیل برگزیدن چهار کتاب یادشده برای بررسی، یکی این است که در سرفصل درس جریان‌های نثر معاصر فارسی، سه عنوان از این کتاب‌ها (یکی به عنوان منبع اصلی و دو دیگر در شمار منابع پژوهشی) پیشنهاد شده‌اند و با توجه به اهداف این مقاله و نظرداشت سرفصل‌های درس در بررسی کتاب‌ها، ناگزیر از این انتخاب هستیم؛ به‌علاوه، روزبه آشکارا بر پیشانی کتاب خود عنوان «درس‌نامه» را نوشته‌است و رحیمیان به پیشنهاد و سرمایه سازمان سمت، که ناشر کتاب‌های درسی دانشگاهی است کتاب خود را نوشته و منتشر کرده‌است و یاحقی و عبداللهیان نیز در مقدمه کتاب‌های شان به اهداف آموزشی این تألیف‌ها برای تدریس ادبیات معاصر فارسی دانشگاه‌ها اذعان کرده‌اند. گذشته از این دلایل،

اقبال مدرسان و دانشجویان به بیشتر این کتاب‌ها ما را به انتخاب و بررسی اجمالی آنها ملزم می‌کند.

۳.۲ معرفی مختصر و انتقادی چهار درس‌نامه ادبیات معاصر نثر

الف. یاحقی در سال ۱۳۷۴ به پایمردی نشر جامی کتابی به نام *چون سبوی تشنه* در ۳۸۳ صفحه، چاپ و منتشر کرد. این کتاب پنج بار با همین نام منتشر گردید و از سال ۱۳۷۸ به بعد با اصلاح، تغییر و افزوده‌هایی به نام *جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی، نظم و نثر)* در ۴۴۰ صفحه به بازار آمد. چاپ شانزدهم *جویبار لحظه‌ها* در سال ۱۳۹۶ منتشر شد. این کتاب در میان کتاب‌های مورد بحث ما، هم فضل تقدّم دارد و هم از نظر تعداد چاپ و شمارگان پیشتاز است. *جویبار لحظه‌ها* یک دیباچه کوتاه و هفت بخش دارد؛ سه بخش نخست به شعر معاصر اختصاص دارد و تنها در بخش چهارم و پنجم (حدوداً ۱۳۰ صفحه) به نثر فارسی معاصر پرداخته است. بخش شش به ادبیات زنان در ایران و بخش هفتم نیز به ادبیات فارسی معاصر در خارج از ایران اختصاص دارد. کار بجایی که مؤلف پس از اصلاح و تغییر *چون سبوی تشنه* در کتاب *جویبار لحظه‌ها* انجام داد، پرهیز از ورود گسترده به حوزه ادبی مشروطه و مبنا و مبدأ قراردادن آغاز سده چهاردهم خورشیدی به عنوان شروع دوره معاصر است. این کار هم مجال بیشتری برای پرداختن به آثار دوره بعد ایجاد کرد و هم، چنانکه مؤلف در دیباچه نوشته است (یاحقی، ۱۳۸۹: ۵)، با این رویکرد مبدأ ادبیات معاصر را مستقل از رخدادی تاریخی، رویدادی ادبی (چاپ افسانه نیما و یکی بود یکی نبود جمالزاده و...) قرار داده است. این کتاب از آنجا که نخستین درس‌نامه ادبیات معاصر شمرده می‌شد و به قلم یکی از استادان شناخته‌شده دانشگاه نوشته شده بود و بسیاری از مدرّسان را از سردرگیبانی و جزوه‌سازی رهانیده بود و بویژه شعر و نثر معاصر را (که در آن سال‌ها در قالب یک درس دو واحدی ارایه می‌گردید)، در هیأت یک کتاب پوشش می‌داد، در میان دانشجویان و مدرّسان این درس به سرعت شناخته و با اقبال روبه‌رو گردید؛ خصوصاً بخش هفتم آن که دانشجویان تشنه ولی بی‌خبر سال‌های میانی دهه هفتاد را تا حدودی با شعر و نثر فارسی خارج از مرزهای ایران آشنا می‌کرد، غنیمتی انکارناشدنی بود. به گواهی تعداد چاپ (شانزده نوبت) و شمارگان، با وجود اینکه سال‌هاست شعر و نثر معاصر از هم جدا و در قالب دو درس ارایه می‌شوند و با وجود چاپ و نشر کتاب‌های دیگر در حوزه ادبیات معاصر، هنوز استقبال خوانندگان از این کتاب

چشمگیر است. جویبار لحظه‌ها فهرست راهنمای کاملی دارد که استفاده از آن را آسانتر می‌کند. با وجود این تعداد چاپ، از منظر مقاله حاضر، اشکالاتی بر آن می‌توان گرفت؛ نخست اینکه این کتاب (هرچند به عنوان یک تألیف مستقل از درس‌نامه مغتنم است) در شرایطی که ادبیات معاصر از یک درس آمیخته به دو درس مجزای شعر و نثر تغییر یافته، برای تدریس در هیچ یک از این دو درس کافی به نظر نمی‌رسد، به‌ویژه حجم مربوط به نثر معاصر (بخش چهار و پنج) با مجموع حدود ۱۳۰ صفحه، با توجه به سرفصل‌های درس ناچیز است و به‌طور معمول اگر بخش نثر اضافه شود به‌ناچار باید از حجم مربوط به شعر کاست و برعکس. دیگر اینکه در این کتاب به «نثر روزنامه‌ای» و «نثر ترجمه» که هر دو از انواع نثر معاصر و تأثیرگذار بر دیگر انواع بوده‌اند، پرداخته نشده (بخش پنجم یعنی مقاله‌نویسی و فارسی‌دانشگاهی غیر از نثر روزنامه‌ای است) حال آنکه به گمان ما بخش ششم که به ادبیات زنان در ایران اختصاص یافته، و اشاره‌وار به برخی نظیر پروین و فروغ و سیمین دانشور توجه شده، به کلی اضافی است؛ چرا که درباره آن‌ها در مباحث مربوط به خودشان می‌توان نوشت و نیازی به بخش مجزا نیست بعلاوه، مسئله حضور زن در ادبیات خود موضوعی مستقل از مباحث این کتاب است که باید در جای خودش بدان پرداخت. اشکال دیگر کتاب جویبار لحظه‌ها که نتیجه همان آمیختگی شعر و نثر و محدودیت حجم است، مختصر و گاه گذرا بودن مطالب درباره بیشتر نویسندگان است. مثلاً احمد محمود را در حدود یک صفحه (ر.ک، یا حقی، ۱۳۸۹: ۲۷۸)، سیمین دانشور را با ذکر نمونه اثر در کمتر از دو صفحه (همان: ۲۷۱)، گلستان و فصیح و افغانی را هر کدام در کمتر از یک صفحه و گلشیری را در حدود یک صفحه (همان: ۲۸۳) معرفی کرده‌است. ایراد دیگر اینکه مؤلف محترم نمونه‌ای از نثر نویسندگان مهمی چون جمالزاده، هدایت، گلستان، محمود، افغانی، گلشیری و... نیاورده‌است و در مواردی هم که از معدود نویسندگانی نمونه آورده، به اختصار تمام برگزار کرده‌است. تنها در یک مورد به تفصیل و با نقل تمام داستان «گیله مرد» علوی حدود بیست صفحه را به آن اختصاص داده که به گمان ما بهتر بود این حجم را برای نقل نمونه آثار دیگر نویسندگان، تقسیم می‌کرد؛ چرا که ذکر نمونه آثار این نویسندگان می‌تواند به معرفی سبک نویسنده و جلب نظر دانشجو و ایجاد علاقه او به خواندن کمک کند و حتی مؤثرتر از برخی نکات تکراری تاریخ ادبیات گونه است. ایراد دیگری که به این کتاب می‌توان گرفت، این است که مؤلف، نمایشنامه نویسی را که خود نوع ادبی مستقل و در گونه‌شناسی نثر نیز نثری با ویژگی‌های خاص است، ذیل ادبیات

داستانی آورده (ر.ک، همان: ۲۸۶-۲۹۱) و با آنکه در این بخش جای فیلم‌نامه‌نویسی خالی است، در حدود پنج صفحه با مرور تاریخچه نمایش و با نام‌بردن از آثار بیضایی، کارنامه این بخش را بسته است، بی‌آنکه نمونه‌ای از این نوع نثر بیاورد؛ در بخش مربوط به ادبیات کودک و نوجوان (همان: ۲۹۴-۳۰۰) نیز نمونه‌ای آورده نشده است. کاستی دیگر این کتاب، غفلت از نقل نمونه‌های نثر پس از انقلاب اسلامی است؛ مؤلف در خصوص این موضوع یک‌جا در بخش چهارم (صص ۳۰۰-۳۰۷) به‌طور گذرا به ادبیات داستانی این دوره - عموماً نویسندگان دهه شصت - اشاره کرده و مثلاً از دولت‌آبادی و محمود با توضیح بیشتر و از دانشور و معروفی و پارسی‌پور و سه - چهار نفر دیگر با نام بردن از آثارشان به کوتاهی یاد می‌کند؛ اما هیچ نمونه‌ای از کسی به دست نمی‌دهد، گو اینکه، جای دیگر نویسندگان پس از انقلاب که در دهه‌های هفتاد و هشتاد خورشیدی به چاپ و نشر اثر پرداختند، خالی است. نکته پایانی اینکه از آنجا که برابر سرفصل جدید، نام درس مورد بحث ما، جریان‌شناسی نثر معاصر ایران است، بخش هفتم کتاب که به ادبیات فارسی در خارج از ایران اختصاص دارد، ضروری به نظر نمی‌رسد و با حذف آن فضای بیشتری برای مباحث و نمونه‌های نثر فارسی در ایران باز می‌شود. در مجموع نگاه تاریخ‌ادبیاتی بر این کتاب غالب است و اگر مؤلف محترم موافق اصلاحات پیشنهادی باشد و علاقه‌مند به تفکیک بخش نثر از شعر، می‌تواند صفحات بیشتری را به هر یک از دو بخش اختصاص دهد و نمونه‌های کافی برای هر شاعر و نویسنده بیاورد. کتاب *جویبار لحظه‌ها* مطابق اعلام شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی در ابلاغ سرفصل‌های جدید، در شمار منابع پژوهشی درس جریان‌شناسی نثر معاصر ایران است.

ب. *کارنامه نثر معاصر کتابی* است از حمید عبداللهیان که در سال ۱۳۷۹ به سرمایه انتشارات پایا در ۲۴۲ صفحه چاپ و منتشر شد. کتاب با یک مقدمه کوتاه و بدون نمایه (فهرست راهنما)، در ۱۶ گفتار تألیف و تدوین شده تا به گفته مؤلف «با تعداد جلسات نیم‌سال تحصیلی مطابق باشد» (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۶). دوازده گفتار به ادبیات داستانی و چهار گفتار باقی به دیگر انواع نثر اختصاص دارد. عبداللهیان در هر گفتار پس از طرح گونه‌های نثر و معرفی برخی نویسندگان و آثار مربوط به هر گونه، به مضمون و محتوا و نقد آن کتاب‌ها پرداخته است و نمونه‌های هر یک از انواع طرح شده نثر را در بخشی جداگانه با عنوان «ضمیمه گفتار» آورده که ۶۵ صفحه از حجم کتاب را شامل است و البته نویسنده برای گفتار شانزدهم که «ترجمه از زبان‌های اروپایی» است، ضمیمه (نمونه) نیاورده است.

این کتاب نخستین درس‌نامه دانشگاهی است که به‌طور مستقل در موضوع نثر معاصر برای تدریس در دانشگاه نوشته شده است. هرچند زبان نثر نویسنده ساده و بی‌آلایش است و مطالب، ساده و مفید؛ ولی کتاب سرسری و با شتاب نوشته شده است و به اعتراف خود مؤلف، «نقصان منابع» وی را بر آن داشته تا «جزوه درس ادبیات معاصر را به نشر سپارد» (همان). برخی داوری‌های مؤلف نیز درست به نظر نمی‌رسد، نظیر آنچه درباره هدایت گفته و «مخالف خوانی» او را مهم‌ترین عامل موفقیتش دانسته (همان: ۴۹). نکته دیگر که مؤلف خود در مقدمه بدان اذعان دارد نقل بیشتر مطالب از حافظه است؛ نقصانی که منتقدی دیگر نیز آن را یادآور شده و به قول او «پیداست که حافظه چندان امین نیست» (اصیل، ۱۳۷۹: ۴۰)^۵. اشکال اساسی دیگر که به کتاب *کارنامه نثر معاصر* به عنوان یک کار پژوهشی و درسی - دانشگاهی آسیب زده است و بی‌ارتباط با اعتماد به حافظه نیست، در بسیاری موارد پرهیز از ذکر منابع است، طوری که خواننده ناآگاه گمان می‌کند همه آنچه نوشته شده از قلم مؤلف تراویده حال آنکه نه چنین است و اساساً اگر هم باشد محققانه و علمی نیست. مثلاً در این کتاب برای مطالبی که درباره نقد و محتوای آثار هدایت، چوبک، گلشیری، میرصادقی، فصیح، فقیری، بهرنگی، صادقی، درویشیان، افغانی، مدرسی و... نوشته شده هیچ ارجاعی به عنوان منبع داده نشده است! در مواردی هم که به منبعی ارجاع داده اغلب در حد یک جمله است؛ مثلاً همه آنچه درباره ساعدی آمده فقط به این جمله شاملو مستند شده که در گفتگویی گفت: ساعدی از پیشگامان ریالیسم جادویی است (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۱۰۴). مؤلف (صرف نظر از درستی یا نادرستی برخی نقل قولها)، معمولاً با آوردن فعل‌های «گفته می‌شود»، «می‌گویند»، «ایراد گرفته‌اند» و... به صورت مجهول از گویندگان یا نویسندگانی نقل می‌آورد؛ مثلاً "در صفحه ۱۷۴ کتاب می‌نویسد «می‌گویند منصوری قادر بود داستانی شصت صفحه‌ای را به رمانی پانصد صفحه‌ای تبدیل کند.» و یا در صفحه ۱۳۴ نوشته است «ایراد دیگری که به محمود گرفته‌اند به خاطر رمان زمین سوخته...» و یا در صفحه ۹۸ آورده است «از جمله کسانی که به مصدق خوش‌بین نبود، هدایت، نیما و آل احمد... [بودند]»؛ حال پرسش این است که چه کسی یا کسانی و در کجا و کی چنین گفته یا نوشته‌اند؟! از این نمونه‌ها در کتاب *کارنامه نثر معاصر* کم نیست. بی‌میلی مؤلف به ارجاع دادن و ذکر منبع کردن، موجب شده که در تنظیم فهرست منابع پایانی کتاب نیز بی‌دقتی رخ دهد و به جای آنکه نشانی درست و دقیق مقالات استفاده شده را بیاورد، در پایان فهرست بیست‌گانه کتاب‌ها می‌نویسد: «علاوه بر این، می‌توان مقالات و نقدهای پراکنده ارزشمندی

در بعضی مجلات یافت...» (همان: ۲۴۱) و سپس از چند مجله ادبی نام می‌برد؛ اکنون پرسش اساسی این است که اگر از این مجلات و مقالات استفاده شده، چرا در متن و فهرست منابع، نشانی و مشخصات کامل‌شان نیامده؟ و اگر استفاده نشده (که بسیار بعید به نظر می‌رسد) این پیشنهاد و توصیه کلی چه کمکی به خواننده و پژوهشگر می‌کند؟ کاستی دیگر این کتاب، نپرداختن به نثر پس از انقلاب اسلامی است؛ یعنی درباره آثار بیش از سه دهه از نثر فارسی که به لحاظ موضوع و محتوا و و فرم تغییراتی هم کرده و از اهمیت زیادی برخوردار است، هیچ نشان و نمونه‌ای در کتاب نیست. این کاستی البته جز در کتاب روزبه، در دیگر کتاب‌های مورد بحث این مقاله هم هست. اشکال دیگر کتاب مورد بحث ما این است که عبداللهیان، نثر علمی و ادبی را ذیل یک گفتار (گفتار سیزدهم) آورده و گویی این دو نوع را یکی انگاشته؛ حال آنکه نثر علمی (که تحقیقی یا دانشگاهی هم گفته می‌شود) غیر از نثر ادبی است، و شاعرانگی در آن یک اصل است. به دنبال این درهم‌آمیختگی، نمونه‌ای از نثر علمی نمی‌دهد و نمونه‌های آورده‌شده برای نثر ادبی هم درست به نظر نمی‌رسد؛ مؤلف از زرین کوب و یوسفی و شفیعی کدکنی و اسلامی ندوشن به عنوان نویسندگان نثر ادبی یاد می‌کند (رک، ۱۴۹) و در بخش ضمیمه گفتار سیزدهم که طبق روال کتاب باید نمونه‌های نثر علمی و ادبی را نشان دهد، نمونه‌ای از تمثیلات آخوندزاده و نمایش نامه جعفرخان / از فرنگ آمده نقل شده است! مایه شگفتی است که چرا مؤلف محترم این کتاب - تا کنون که بیش از شانزده سال از چاپ نخستش می‌گذرد - برای اصلاح و چاپ دوباره آن اقدامی نکرده است! حال آنکه با توجه به ساختار منسجم و زبان ساده و مطالب مفید و مختصر، می‌تواند در کنار دیگر آثار، کتابی سودمند برای این درس باشد؛ گو اینکه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی نیز آن را در شمار منابع پژوهشی این درس معرفی کرده است.^۶

پ. هرمز رحیمیان نیز در سال ۱۳۸۰ کتاب *ادوار نثر فارسی؛ از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*^۷ را به سرمایه و سفارش انتشارات سمت چاپ و منتشر کرد. بر عنوان این کتاب، از چاپ سوم به بعد عبارت «ادبیات معاصر نثر» نیز افزوده شد. چاپ دهم این کتاب در سال ۱۳۹۶ با اضافاتی که از چاپ پنجم اعمال شده است، در ۳۱۶ صفحه به بازار نشر آمد. همان‌گونه که مؤلف محترم در پیشگفتار کتاب (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۲) آورده است در تعیین عنوان آن از کتاب *ادوار شعر فارسی شفیعی کدکنی* وام‌گیری شده است و طبیعتاً ساختار کتاب و شیوه تنظیم مطالب و دوره‌بندی نثر معاصر و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و

فرهنگی این دوره نیز - اگرچه نه به تفصیل /دوار شعر - به تأثیر و تأسی از این کار شفاهی کدکنی است. کتاب یک پیشگفتار دارد و چهار بخش. در بخش اول به نثر دوره مشروطه تا آغاز سده جاری خورشیدی پرداخته است. بخش دوم به نام نثر دوره کودتا از آغاز این سده تا ۱۳۲۰ را شامل می‌شود. بخش سوم با نام نثر دوره آرمانگرایی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را در بر دارد و بخش چهارم هم با عنوان نثر دوره درونگرایی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ را بررسی کرده است. نثر مؤلف پخته و رساست و یادداشت‌های تکمیلی هر بخش و کتابنامه منظم و مفصل و نمایه (نام آثار و اصطلاحات و کسان) از پیوست‌های لازم و مفید این کتاب است. باری، اگرچه /دوار نثر فارسی، به عنوان یک درس‌نامه دانشگاهی در مدت شانزده سال ده نوبت چاپ و منتشر شده و توانسته است در میان دیگر آثار مشابه تا حدود زیادی با اقبال مخاطبان دانشگاهی و غیردانشگاهی روبه‌رو شود، اما از آنجا که این کتاب به لحاظ قیمت و توزیع و پخش از تسهیلات ناشر دولتی منتشر بهره‌می‌برد و برای سه گروه دانشجویان^۱ از طرف شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی به عنوان منبع اصلی معرفی شده است، انتظار می‌رود بیش از اینها مورد اقبال قرار گیرد. به گمان ما، برخی کاستی‌های کتاب در برآورده نشدن این انتظار مؤثر بوده است؛ یکی از این کاستی‌ها از نگرش کلی حاکم بر کتاب ناشی شده است؛ نگاه مؤلف محترم به مباحث نثر معاصر، به طور عمده بر تاریخ و رخدادهای سیاسی و اجتماعی استوار است و بر همین مبنا مواد و مطالب ادبی را ذیل وقایع تاریخ سیاسی معاصر دوره‌بندی کرده است. این درست است که بخش عمده ادبیات در بستر حوادث تاریخی و اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد و تعیین مسیر می‌کند، اما بخش‌هایی از آن راهی فارغ از این حوادث را دنبال می‌کند و طبیعتاً در این تقسیم‌بندی نمی‌گنجد؛ بعلاوه، این که ما صرفاً ادبیات و آثار ادبی را ذیل حوادث و وقایع سیاسی و تاریخی ببینیم و بدانیم، یک بحث است و این که در جریان مطالعه و بررسی آثار ادبی یک دوره، در کنار مسایل اصلی و جان‌مایه ذاتی ادبیات، به رخدادهای مهم و مؤثر تاریخی و سیاسی هم اشاره کنیم، بحثی دیگر؛ که به گمان ما در این کتاب بدان توجه نشده است. ایراد دیگر کتاب /دوار نثر فارسی این است که مؤلف نقطه شروع بررسی را بیش از اندازه لازم به عقب برده است؛ یعنی تا پیش از مشروطه و عوامل دخیل در پیروزی مشروطه؛ و بیش از شصت صفحه از کتاب را به این دوره اختصاص داده است؛ حال آنکه به دلایل ادبی بسیار مهم که پیش از این یاد کردیم - و نه صرفاً دلایل و عوامل تاریخی و سیاسی که مبنای دوره‌بندی کتاب قرار گرفته -، بایسته است «معاصر بودن» را از آغاز سده جاری خورشیدی بدانیم و به

کوتاهی پیشینه تاریخی و ادبی نثر دوره مشروطه تا آغاز سده جدید را یادآور شویم. پیامد این کار، بازشدن جا برای نقل آثار دوره‌های بعد بویژه پرداختن به نثر پس از انقلاب اسلامی است. کاستی دیگر این کتاب پرداختن به تعریف و توضیح اصطلاحات خاص حوزه انواع نثر بویژه ادبیات داستانی نظیر قصه و رمانس و از همه مهم‌تر عناصر داستان است؛ در نتیجه این چشم‌پوشی، تقسیم‌بندی دقیق با ذکر نام و نمونه مثلاً از انواع رمان، جز در یکی دو سطر (رک، همان: ۴۳) ارایه نشده است و از طرح انواع جدیدتر رمان و داستانک و داستان‌های مینی‌مالیستی که می‌تواند به جذابیت مطالب کتاب و جلب مخاطب جوان کمک نماید که اساساً خبری در این کتاب نیست؛ حال آنکه به گمان ما مناسب‌ترین جا برای طرح و یادگیری این اصطلاحات جایی است که خواننده و بویژه دانشجو این مفاهیم را در کنار نمونه‌های آن بخواند و همراه تحلیل مدرس در کلاس بشنود. می‌توانیم بگوییم مجموع این کاستی‌ها کمی رنگ کهنگی به مطالب کتاب زده است. نکته دیگر در باره کتاب *ادوار نثر فارسی* شاید به دلیل کمبود فضا - به خاطر طرح مطالب کمتر ضروری تاریخی و مربوط به روزگار مشروطه - پرداختن به کارنامه بسیاری از نویسندگان خصوصاً نویسندگان زن است؛ غیر از دانشور که مجموعاً با ذکر نمونه و نقد و معرفی در کمتر از دو صفحه (همان: ۲۴۱) به او توجه شده، سطری درباره دیگر زنان نویسنده (مثلاً امیرشاهی، پاریسی‌پور، بهرامی، ترقی و...) نوشته نشده. از تقی مدرسی، احمد محمود، امین فقیری، اسماعیل فصیح و نادر ابراهیمی نیز فقط در یکی دو جا نام برده شده است. جز دو - سه نویسنده، بقیه نیز سهم اندکی از حجم کتاب دارند؛ بهرام صادقی با نمونه نثرش کمتر از یک صفحه، ساعدی با نقل نمونه یک و نیم صفحه، گلشیری با نقل نمونه نثرش حدود دو صفحه و... کاستی دیگر *ادوار نثر فارسی* همچون یکی دو اثر مشابه، پرداختن به کارنامه نثر پس از انقلاب اسلامی است؛ گرچه مؤلف محترم در پیشگفتار کتاب، خود به این نقص اذعان کرده و جبران آن را به مدرسان کتاب وا گذاشته است؛ اما انتظار کسی که کتابی با نام ادبیات معاصر می‌خواند، این است که جنبه‌ها و مراتبی از این «معاصر» بودن را خود حس کرده و زیسته‌باشد؛ بویژه اگر این خواننده، جوان دانشجویی باشد که از نظر زمانی با بسیاری از اشخاص و فضاها و رخداد‌های مورد اشاره این کتاب فاصله‌ای زیاد دارد. به گمان ما، شایسته است مؤلف محترم کتاب و کارگزاران سمت با حذف برخی مطالب و تلخیص فشرده بخش نخست، مواد و مطالب تازه‌ای خصوصاً از نثر پس از انقلاب به کتاب بیفزایند تا بهتر از اکنون با نیازها و علایق خواننده همراه شود. این کار مستلزم تغییر تلقی از مفهوم معاصر و نگاه

غالب تاریخی در کتاب و برداشتن قید «از مشروطیت تا انقلاب اسلامی» از عنوان آن است؛ عنوان جدید و سرفصل‌های تازه این درس نیز چنین تغییرات و اصلاحاتی را ایجاب می‌کند.

ت. چهارمین کتابی که در این مقاله بررسی می‌شود، *ادبیات معاصر ایران*، نشر از محمدرضا روزبه است. این کتاب نخست در سال ۱۳۸۱ به پایدی نشر روزگار در ۳۱۲ صفحه چاپ و منتشر شد و طبق اطلاع چاپ هفتم آن نیز در سال ۱۳۹۴ به بازار آمده است. روزبه که خود شاعر است و با ادبیات معاصر فارسی انس و آشنایی کافی دارد، پیش از این نیز کتابی با همین عنوان برای شعر معاصر تألیف کرده است. چنانکه خود در پیشگفتار کتاب نوشته است، کاستی‌های موجود در کتاب‌های این حوزه او را بر آن داشته تا دو اثر در قالب درس‌نامه دانشگاهی تألیف کند و بکوشد «گامی فراتر از افق موجود بردارد تا شاید هموارگر راه رونندگان افق موعود باشد.» (روزبه، ۱۳۹۱: ۸، پیشگفتار). *ادبیات معاصر ایران*، نشر با یک پیشگفتار و در دو بخش کلی تألیف و تدوین شده است؛ بخش (۱) شامل سیزده فصل است که چهار فصل نخست این بخش درباره مباحث نظری نشر و داستان و عناصر داستان و مکاتب ادبی است؛ در فصل پنجم به سیر داستان‌نویسی در ایران همراه با نقد و معرفی آثار و نویسندگان پرداخته شده است؛ از فصل ششم تا سیزدهم نیز دیگر انواع نشر معاصر بررسی و آثار و نویسندگان هر نوع، نقد و معرفی شده است. این بخش مجموعاً حدود ۱۱۶ صفحه از حجم کتاب را گرفته است. بخش (۲) که شامل نمونه آثار مورد بحث در بخش نخست است حدود ۶۰ صفحه از بخش پیشین بیشتر است یعنی مؤلف نمونه‌های بیشتری از انواع نشر معاصر را در اختیار خواننده گذاشته و این یکی از نکات مثبت کتاب است. با وجود کتاب‌های مشابه و با اینکه این کتاب نسبت به بقیه متأخر است و در شمار منابع پیشنهادی شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی برای درس ادبیات معاصر دوره کارشناسی هم نیست^۹، با اقبال قابل توجهی از جانب مخاطبان روبه‌رو شده و به چاپ هفتم رسیده است. مؤلف به درستی در دو صفحه به نشر مشروطه اشاره کرده و مبنای تاریخی کار را (معاصر بودن را) آغاز سده چهاردهم خورشیدی گرفته و مطالب را با نثری قابل فهم و مطابق با اهداف آموزشی کتاب، نوشته است. موضوعات و مطالب کار نیز با سرفصل‌های مصوب درس انطباق نسبی دارد که با اعمال نکات پیشنهادی، این هماهنگی بیشتر خواهد شد. فصل‌های دوم و سوم و چهارم که اجمالاً به دسته‌بندی داستان‌ها و انواع رمان و داستان کوتاه بویژه گونه‌های تازه‌ای چون رمان پست مدرن و داستان‌های مینی‌مالیستی و

عناصر داستان و مکتب‌های ادبی پرداخته، لازم، مختصر و مفید است. منابع و مآخذ کتاب نیز معتبر و کافی‌اند و در کنار نقل قول‌ها، دریافت و تحلیل مؤلف و ردّ و تأثیر قلم او آشکار است. یکی از منتقدان ضمن مقاله‌ای، در نقد و معرفی ادبیات معاصر ایران، نثر نوشته‌است «[این کتاب] از جامعیت همراه با ایجاز برخوردار است و چنین خصوصیتی را در کمتر اثری مربوط به ادبیات معاصر می‌توان سراغ گرفت.» (بشیری، بهار، ۱۳۹۳: ۲). این منتقد به درستی می‌نویسد که برخی مطالب این کتاب، همچون مبحث کاریکلماتور و پرداختن به نویسندگان پس از انقلاب اسلامی و نقل نمونه آثار آنها و نیز ذکر نمونه از نثر مقالات روزنامه‌ها، کاملاً تازه است (همان: ۶). اما، ادبیات معاصر ایران، نثر هم اشکالات و کاستی‌هایی دارد؛ نخستین اشکالی که با گشودن کتاب به چشم می‌آید، حروف‌نگاری و فونت نامناسب و صفحه‌آرایی نازیبای آن است؛ بویژه در مطالبی که برای معرفی نویسندگان هر اثر در ستونی مربع شکل آمده و نیز در پاورقی‌ها، انتخاب قلم و فونت نامناسب است و خواندن متن را دشوار و گاه آزاردهنده کرده‌است؛ حال آنکه می‌دانیم زیبایی‌های بصری صفحات کتاب و نوع قلم و حتی کاغذ مورد استفاده در جذاب کردن کار و ایجاد رغبت به خواندن، اهمیت بسیار دارد. نکته دیگر اینکه به گمان ما برای اینکه نمونه‌نثرهای ادبیات داستانی - به دلیل حجم زیادی که در این کتاب‌ها اشغال می‌کنند - بیشتر و بهتر به چشم خواننده بیاید، بهتر است آخرین بخش کتاب باشد؛ بدین معنا که نخست نمونه انواع دیگر نثر که حجم و بحث کمتری دارند، نقل شود و سرانجام نمونه‌های نثر داستانی. حدود ۱۱۰ صفحه از کتاب روزبه نیز گزیده داستان‌های کوتاه و بریده رمان‌های فارسی است، یعنی خود به تنهایی یک مجموعه داستان است اما در وضع فعلی کتاب جای مناسبی ندارد و از انسجام کار می‌کاهد؛ این اشکال را منتقد دیگری نیز یادآور شده‌است (رک، همان: ۹). اشکال دیگر این کتاب اشاره نکردن به برخی نکات اساسی در نقد و تحلیل بعضی نمونه‌های نثر داستانی است؛ به عنوان نمونه توضیح و تحلیل رمان شوهر آهو خانم (پاورقی ص ۸۰) کافی نیست و مؤلف به مسأله جدال بین سنت و تجدد و نقد غرب زدگی که درون‌مایه اصلی این رمان است اشاره‌ای نکرده (همان: ۱۰). تنگسیر و سنگ صبور چوبک را نیز هرکدام در یک بند شش - هفت سطری (پاورقی صص ۷۰ و ۷۱) معرفی و تحلیل کرده و به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فقر فرهنگی که موجب نگارش این دو اثر شده، نپرداخته‌است. کاستی دیگر کتاب روزبه، این است که گرچه داستانک و داستان مینی‌مالیستی را طرح کرده و توضیح داده (صص ۲۹-۳۰)، ولی نام و نمونه‌ای از نویسندگان ایرانی و آثار آنها ذکر

نکرده‌است و تنها در بحث داستانتک از چوبک و گلستان نامی برده و از نویسندگان داستانتک و مینی‌مالیست‌های خارجی هم یاد کرده‌است، حال آنکه امروزه، این دو از گونه‌های جذاب و پرطرفدار داستانتک و در ایران نیز نویسندگان و خوانندگانشان کم نیست و سرانجام اینکه، جای یک نمایه از آثار و نویسندگان و اصطلاحات نیز در پایان کتاب خالی است، اما به هر روی، *ادبیات معاصر ایران*، نثر، کاستی‌ها و اشکالات کمتری دارد و از سطح کیفی قابل قبولی نیز برخوردار است؛ انتظار می‌رود اگر مؤلف موافق پیشنهاد ما باشد در نسخه‌ای جداگانه، بخشی مستقل را به نثر فارسی خارج از ایران اختصاص دهد، بویژه برای دوره کارشناسی ارشد، گرایش ادبیات معاصر منبع بسیار مناسبی است.

۴. نتیجه‌گیری

درس‌نامه‌های موجود برای ادبیات معاصر ایران (نثر)، اشکالات و کاستی‌هایی دارند که با توجه به بازنگری در سرفصل‌ها و تغییر عنوان این درس به «جریان شناسی نثر معاصر ایران» و با عنایت به نیازها و علایق دانشجویان، بازنگری در ساختار و محتوا و مطالب و رفع کاستی‌های این درس‌نامه‌ها الزامی به نظر می‌رسد. گرچه ما هنگام بررسی هر درس‌نامه، اشکالات و کاستی‌های مربوط به هر کتاب را همانجا نشان داده‌ایم اما، در اینجا برای جمع‌بندی مطالب، عمده‌ترین این اشکالات و کاستی‌ها را که پس از بررسی چهار درس‌نامه معروف‌تر و با نگاه به سرفصل‌ها و نظر داشت نیازهای دانشجویان تشخیص داده شده و استخراج گردیده‌است، فهرست می‌کنیم: ۱. غلبه نگاه تاریخی و تاریخ‌ادبیات گونه بر نگرش علمی، تحلیلی، انتقادی و ادبی؛ ۲. بی‌دقتی در ذکر منابع و مآخذ و اعتماد به شنیده‌ها در باره برخی نویسندگان و نقد آثارشان؛ ۳. شکل جزوه‌وار برخی کتاب‌ها و نگاه سرسری مؤلف به بعضی مطالب و مباحث؛ ۴. کم‌آشنایی با نیازهای ادبی و هنری و ذوقی مخاطب امروز در گزینش نمونه‌های نثر و بی‌توجهی به ادبیات درجریان، تا آنجا که از بعضی از این کتاب‌ها بوی تازگی و طراوت احساس نمی‌شود؛ ۵. به عقب بردن بیش از اندازه مبدأ ادبیات معاصر و توقف بیش از حد نیاز بر حوزه ادبیات مشروطه و پیش از سده جاری؛ ۶. غفلت از پرداختن به آثار نثر فارسی از انقلاب اسلامی به این سو؛ ۷. آمیختگی شعر و نثر معاصر در برخی کتاب‌ها که یکی از پیامدهایش تنگ شدن فضا برای نقل آثار شاعران و نویسندگان بیشتر و عبور کردن از برخی مباحث لازم و مرتبط با موضوع است؛ ۸. جای خالی شکل‌های جدیدنگارش در ادبیات معاصر فارسی (نظیر وبلاگ نویسی) در درس‌نامه‌ها؛ شکل‌هایی که

زاییده و پیامدِ اوضاع فرهنگی و اجتماعی روزگار و متناسب با دگرگونی‌ها و نیازهای عصر مدرنیته و پسامدرنیته است (رک، پاینده، ۱۳۸۷: ۸۶)؛ ۹. ناهمخوانی عنوان و بعضی مباحث برخی کتاب‌ها با عنوان تازه مصوب این درس و سرفصل‌های جدید آن؛ ۱۰. خالی بودن جای گونه‌ای از نثر معاصر که می‌توان با عنوان «نثر مذهبی» از آن یاد کرد.

۵. پیشنهادها

جدای از نکات پیشنهادی که به‌طور مشخص برای هر کتاب هنگام بررسی آن گفته شد، مهم‌ترین پیشنهادها برای بالابردن کیفیت درس مورد بحث و بهبود منابع آن و مشخصاً چهار درس‌نامه بررسی شده، عبارتند از: ۱. نظر به ارایه این درس در دوره کارشناسی و با کمی وسعت در کارشناسی ارشد (گرایش ادبیات معاصر)، سطح‌بندی متون و منابع و تهیه و تدوین کتاب‌های جداگانه به تناسب اندوخته‌ها و نیازهای دانشجویان هر دوره ضروری است؛ ۲. از آنجا که نام این درس به «جریان‌شناسی نثر معاصر ایران» تغییر یافته، شایسته است مؤلفان، مباحثی در خصوص جریان و جریان‌شناسی و مکتب و سبک و دیگر مباحث نظری مرتبط با موضوع بیفزایند و کتاب را براساس نگاه جریان‌شناسانه (باتوجه به سرفصل و عنوان تازه درس) تدوین و تنظیم کنند؛ ۳. نظر به گستردگی و گوناگونی انواع نثر معاصر و به دلایل تاریخی - ادبی و نیز تنگی فرصت در یک نیمسال تحصیلی، بهتر است مبنای «معاصر بودن»، آغاز سده جاری خورشیدی باشد و نقل و بررسی آثار و معرفی نویسندگان از این تاریخ به بعد در دستور کار قرار گیرد؛ ۴. بخشی به عنوان «نثر مذهبی» و بخش دیگری با نام «نثر اینترنتی» شامل وب‌نوشت‌ها، داستان‌های اینترنتی، مجلات مجازی، یادداشت‌های وبلاگی و... که فرمی نوپدید در نثر معاصر است، با ذکر نمونه، به کتاب‌ها افزوده شود؛ ۵. در پایان هر فصل یا هر بخش، پرسش‌هایی، هم از مباحث کتاب و هم از منابع و مباحث بیرون از کتاب طرح و درج گردد (به‌ویژه در بخش نثر داستانی و نمایشی) تا دانشجو با دقت و رغبت بیشتر مطالب کتاب را بخواند و ملزم شود نمونه‌های بیشتری مثلاً از نثر داستانی را خارج از کتاب بیابد و ببیند؛ ۶. نظر به تأثیر نظم منطقی مطالب در یادگیری و نظر داشت حجم و گستردگی نمونه‌های مختلف نثر معاصر، پیشنهاد می‌شود ترتیب و تنظیم مطالب درس‌نامه در خصوص انواع نثر بدین قرار باشد: الف. نثر ترجمه؛ ب. نثر روزنامه‌ای؛ پ. نثر طنز؛ ت. نثر ادبی؛ ث. نثر محققانه؛ ج. نثر مذهبی؛ چ. نثر سفرنامه‌ای؛ ح. نثر اینترنتی؛ خ. نثر نمایشی (نمایشنامه و فیلمنامه)؛ د. نثر داستانی.

پی‌نوشت‌ها

۱. بگذریم از اینکه امروز کار برعکس شده! بدین معنا که به مدد ابزارهای تازه رسانه‌ای و امکانت فضای مجازی، آگاهی‌های عمومی نسبت به جایگاه ادبیات معاصر بالا رفته و تولیدات متنوع ادبیات معاصر به سرعت و باکیفیت مطلوب در دسترس همگان قرار می‌گیرد تا آنجا که استادانی که پیش از این سالها، تنها سر در متون و منابع کهن داشتند و خط و ربط و انس و الفتی با ادبیات معاصر نداشتند، به یکباره و با توجه به جذابیت این حوزه و تنوع موضوعی آن و علاقه دانشجویان، به تولید پایان‌نامه و تهیه مقاله در زمینه ادبیات معاصر می‌پردازند و گاه حتی با استفاده (!) از پیشینه و نام و نفوذ خود عرصه را بر کوشندگان اصلی این حوزه، تنگ می‌کنند و نمی‌دانند که کار در موضوعات ادب معاصر ذوق و زمینه‌ای دیگر می‌خواهد که صرفاً با مطالعه پایان‌نامه یک دانشجو و داوری کارهای این و آن حاصل نمی‌شود. به گمان ما این هم خود «مسئله»‌ای است که در برخی گروه‌ها، گریبانگیر درس ادبیات معاصر شده‌است. باید از عنایت این گروه استادان به ادبیات معاصر خرسند بود اما از ورودشان به این به میدان علمی و پژوهشی با کیفیتی که گفته شد، البته ناخرسند!
۲. درسی هم برای دوره کارشناسی ارشد گرایش ادبیات معاصر با عنوان «جریان شناسی نثر معاصر فارسی» در نظر گرفته شده؛ یعنی قید «ایران» به «فارسی» تغییر یافته تا احتمالاً ادبیات معاصر نثر فارسی فراتر از جغرافیای ایران بررسی شود.
۳. در باره مفهوم و مبنای «معاصر» در تاریخ و ادبیات و هنر جای بحث بسیار است و در ایران و خارج از ایران نیز با هم متفاوت. مجال ما در این مقاله برای پرداختن به آن بیش از این نیست. فتوحی در مقاله‌ای که نشانی و مشخصاتش در فهرست منابع ما آورده شده، مطالب ارزشمند و تازه‌ای در این خصوص مطرح کرده است.
۴. در این بخش از مقاله نظر به اهمیت سیرتاریخی چاپ و نشر این آثار، همه جا تاریخ چاپ نخست این آثار ذکر شده‌است و روشن است که چاپ‌های بعدی برخی از این کتاب‌ها کاملتر و جامع‌ترند.
۵. از جمله این اشکالات که نتیجه اعتماد به حافظه است (ص ۲۶) اشتباه در مورد کتاب طالبوف و سفر اکتشافی گروهی به دماوند و نیز در مورد عنوان مقالات دهخدا و... است. (برای موارد بیشتر از این دست رک: مقاله حجت‌اله اصیل در نقد این کتاب که در فهرست منابع مقاله معرفی شده است).
۶. این کتاب هم برای دوره کارشناسی و هم کارشناسی ارشد گرایش ادبیات معاصر به عنوان منبع پژوهشی معرفی شده است. جالب‌تر از این، کتاب رحیمیان است که برای هردو مقطع به عنوان

- «منبع اصلی» معرفی شده است! یک کتاب برای هر دو مقطع؟! این اشکال البته بر اعضای شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وارد است که سطح‌بندی را در نظر نگرفته‌اند.
۷. بنا بر نوشته مؤلف محترم در پیشگفتار چاپ پنجم (دیماه ۱۳۸۷)، این کتاب برای تدریس دو واحد درس ادبیات معاصر نثر در رشته زبان و ادبیات فارسی و نیز دو واحد آشنایی با ادبیات معاصر ایران در رشته مترجمی زبان انگلیسی تألیف شده است.
۸. کتاب رحیمیان همان طور که یادآور شدیم برای درس جریان‌شناسی نثر معاصر ایران (همان ادبیات معاصر نثر) در دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و درس آشنایی با ادبیات معاصر ایران در رشته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی و نیز درس جریان‌شناسی نثر معاصر فارسی در دوره ارشد گرایش ادبیات معاصر به عنوان منبع اصلی معرفی شده است.
۹. البته، این کتاب در شمار منابع درس جریان‌شناسی نثر معاصر فارسی، برای کارشناسی ارشد گرایش ادبیات معاصر پیشنهاد شده است.

کتاب‌نامه

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۰). *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوار.
- آزند، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، (ترجمه و تدوین)، تهران: امیرکبیر.
- استعلامی، محمد (۱۳۵۰). *ادبیات دوره بیداری و معاصر*، تهران: رز.
- استعلامی، محمد (۱۳۵۰). *بررسی ادبیات امروز ایران*، تهران: رز.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۹). «کارنامه نثر معاصر»، *ماهنامه ادبیات و فلسفه*، شماره ۳۸، صص ۴۰-۴۱.
- براهنی، رضا (۱۳۴۸). تهران: *قصه نویسی*.
- الهی، صدرالدین (۱۳۸۰). «تک‌نگاری یک کتاب»، *منتخبات آثار هشترودی*، «مجله ایران‌شناسی»، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۳۴۵-۳۶۰.
- بشیری، محمود (۱۳۹۳). «تحلیل و نقد کتاب ادبیات معاصر ایران (نثر)»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، دوره ۱۴، شماره ۳۰، صص ۱-۱۵.
- پاینده، حسین (۱۳۸۷). «برآمدن شکل‌های جدید نگارش در ادبیات معاصر فارسی»، *سفر در آینه، نقد و بررسی ادبیات معاصر* [مجموعه مقالات]، به کوشش عباسعلی وفایی، سخن، تهران، صص ۷۹-۹۴.
- رحیمیان، هرمز (۱۳۸۷). *ادبیات معاصر نثر؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- پژمان بختیاری، حسین (۱۳۱۳). *بهترین اشعار*، بی تا، تهران.

۱۳۶ ادبیات پارسی معاصر، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- حاکمی، اسماعیل (۱۳۵۳). *ادبیات معاصر*، تهران: رز.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۷). *مروری بر تاریخ و ادبیات امروز ایران* نثر - داستان، تهران: قطره.
- دهبزرگی، غلامحسین (۱۳۸۴). *ادبیات معاصر ایران*، تهران: زوار.
- دینشاه ایرانی (۱۳۱۳). *سخنوران عصر پهلوی*، دهلی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۶). *ادبیات معاصر*، تهران: ابن سینا.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۵۲). *ادبیات معاصر*، چاپ دوم، تهران: ابن سینا.
- روزبه، محمد رضا (۱۳۹۱). *ادبیات معاصر ایران* (نثر)، چاپ پنجم، تهران: نشر روزگار.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۴۹). *بازآفرینی واقعیت*، تهران: نگاه.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۲). *نویسندگان پیشرو ایران*، تهران: نگاه.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۹۱). *در جستجوی واقعیت*، تهران: نشر افق.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۷۹). *کارنامه نثر معاصر*، تهران: پایا.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۶). «تاریخ ادبی و بحران در استنباط معنای معاصر»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۹، شماره ۴، صص ۱۱-۳۳.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳). *بنیادهای نثر معاصر فارسی*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۵۹). *ادبیات داستانی*، تهران: شفا.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۴). *عناصر داستان*، تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۴). *هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی*، تهران: کتاب خورشید.
- نخستین کنگره نویسندگان ایران (تیر ۱۳۲۵)، بی نا، تهران.
- هشترودی، محمدضیاء (۱۳۰۳). *منتخب آثار (از نویسندگان و شعرای معاصرین)*، تهران: بروخیم.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۴). *چون سبوی تشنه*، تهران: جامی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). *جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی، نظم و نثر)*، چاپ دوازدهم، تهران: جامی.